

سید احمد الحسن:

«مختار همچنان در جست و جوی مصداق امامت بود. او، پس از سال ۶۱ هجری، چند بار زندانی شد و تحت اقامت اجباری و آزار حکومت قرار گرفت. پس از خروج از کوفه، به مکه رفت تا امامش را بشناسد؛ و جست و جو برای حقیقت امری مطلوب، و حتی عبادت است؛ چنان که ابراهیم علیه السلام نیز درباره دین تحقیق کرد و خداوند در قرآن او را مثالی قرار داد. آری، مختار در ابتدای جست و جویش سرگردان بود؛ پس نزد ابن زبیر رفت. سپس گمان کرد ابن حنفیه، مهدی و امام است. اما سرانجام به حق هدایت شد و امام خود را شناخت، و سایر شیعیان نیز به واسطه او امام را شناختند و اگر او نبود، در گمراهی خود باقی می ماندند.»

به نقل از: دکتر علاء السالم، روز حسین ع، ج ۳، قیام مختار ثقفی

خلافت؛ منصب خداوند یا
انتخاب مردم؟

روایتی از مظلومیت دعوت یمانی و انصار
امام مهدی ع؛ آنچه بر ما گذشت

صورت و معنا

شریک دعایش باش

خودسازی در بستر خودشناسی

ذهن های آهن ربایی



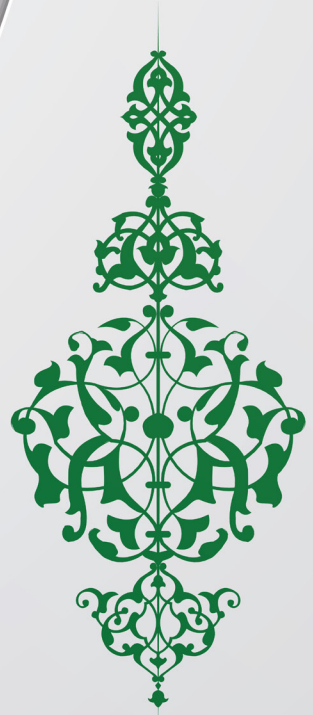
سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پایه خبری



فهرست

- ماهنوز ایستاده ایم روایتی از مظلومیت دعوت یمانی و
انصار امام مهدی (ع)؛ آنچه بر ما گذشت ۳
- ذهن های آهن ربایی | قسمت دوم ۱۱
- خودسازی در بستر خودشناسی | قسمت پایانی ۱۸
- پی آواز حقیقت بدویم | قسمت یازدهم: صورت و معنا ۳۰
- نماینده رسمی سفارتخانه آسمان: خلافت؛ منصب خداوندی
انتخاب مردم؟ ۳۵
- فارس شجاع، پیش از وداع | شریک دعایش باش ۳۷

نشریه زمان ظهور

شماره ۲۱۷، جمعه ۲۳ آبان ۱۴۰۴،
۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۷، ۱۴ نوامبر ۲۰۲۵
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:

WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على محمد وآله الطاهرين

ما هنوز ایستاده‌ایم

روایتی از مظلومیت دعوت یمانی و انصار امام مهدی (ع)؛ آنچه بر ما گذشت

به قلم نور دخت مهدوی

وقتی همه از ظهور حرف می‌زدند، ما برخاستیم. وقتی «العجل، العجل» ورد لب‌ها بود، ما جدی گرفتیم. وقتی همه منتظر بودند، ما لبیک گفتیم. وقتی همه منتظر بودند که معجزه‌ای از آسمان بیفتد، ما خود را برای یاری مهیا کردیم. وقتی همه شعار می‌دادند، ما وارد میدان شدیم. وقتی همه نظاره‌گر بودند، ما پیش قدم شدیم. وقتی حقیقت در سکوت دفن می‌شد، ما فریاد زدیم. وقتی نام قائم (ع) در منابر زمزمه می‌شد، ما صدای او را در دعوت شنیدیم و تصدیق کردیم.



ما، انصار امام مهدی (ع) هستیم؛ کسانی که به دعوت فرستاده او، یمانی موعود، سید احمد الحسن ایمان آوردیم. اما راهی که رفتیم، پراز خار بود. در این راه، نه تنها از سوی دشمنان دین بلکه از همان‌هایی که باید همراه می‌بودند، زخم خوردیم. تاریخ این دعوت، آکنده از مظلومیت است؛ و اسناد این مظلومیت، نشانگر عمق دردی است که همراهان این دعوت، سال‌هاست با آن زیسته‌اند.

حقیقتی که باید خاموش می‌شد...

در نجف، ۱۶ نفر از طلبه‌ها و اساتید را زدند و بازداشت کردند [۵] و ۹ نفر دیگر را از دفتر دعوت کنار حرم امام علی (ع) بردند. [۶]

در همان سال، مرحوم سید حسن حمامی هم بازداشت شد. [۷]

در ۲۰۰۷، حسینیه کربلا برای بار دوم تخریب و مؤمنان حاضر دستگیر شدند. [۸]

همان ماه، به حسینیه بصره با سلاح سنگین و خمپاره حمله شد. [۹]

در ژانویه ۲۰۰۸، در یورش شبانه به خانه‌های مؤمنان در چند شهر، ۴۶ نفر دستگیر و شکنجه شدند، از جمله سید حسن حمامی (ره) برای بار دوم. [۱۰]

دعوت یمانی، از آغاز، با واکنش شدید قدرت‌ها روبه‌رو شد. گویا سخن از حجت الهی، سهم کسانی نبود که خود را وارثان دین می‌دانستند.

سال ۲۰۰۵، اولین حسینیه‌مان در نجف را با بولدوزر خراب کردند. [۱]

در سال ۲۰۰۶، فشارها چنان بالا گرفت که سید احمد الحسن ناچار شد از محل زندگی‌اش دور شود. [۲]

در سال ۲۰۰۷، نیروهای نظامی به خانه‌اش حمله کردند، اما او به خواست خدا از آنجا خارج شده بود. [۳]

سال‌های بعد، پُر بود از یورش، زندان و تبعید. در کربلا، حسینیه تخریب شد و مؤمنان بازداشت و شکنجه شدند. [۴]

محرم سال دهم

محرم سال ۲۰۰۸، به فاجعه تبدیل شد. ده‌ها نفر کشته شدند؛ از انصار، نیروهای امنیتی و حتی مردم عادی ... [۱۱]

بازداشت‌های گسترده، آوارگی خانواده‌ها، و تخریب تمام حسینیه‌های انصار در بصره، ناصریه، بغداد، میسان و ... فقط بخشی از این غم بزرگ بود. در سال‌های بعد، هیچ چیز تغییر نکرد. باز هم حسینیه‌ها بسته شد، دفترها تعطیل شد، کتاب‌ها سوزانده شد؛ حتی قرآن‌ها ... [۱۲]



هجوم و تخریب توسط شبه نظامیان حکومت احزاب در محدوده و خارج از حسینیه.
هجوم حکومت احزاب فاسد به حسینیه انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد) در نجف اشرف.

در ۲۰۲۲، حسینیه مسیب را با تمام دارایی‌هایش آتش زدند. همان سال، حسینیه کاظمین بسته شد و دیگر باز نشد.

در ۲۰۲۳، مکتب رسمی سید احمد الحسن در نجف اشرف مورد یورش قرار گرفت و همه بازداشت شدند. [۱۳]



خانه‌هایی مثل خانه دکتر عبدالعالی منصوری با یورش شبانه شکسته شد. [۱۴] این وقایع محدود به عراق نبود؛ در ایران نیز انصار امام مهدی (ع)، شاهد احضارهای مکرر، بازجویی، حبس، تبعید و تهدیدهای جدی بودند. در تاسوعای ۱۳۹۶، عزاداران حسینی در یکی از شهرهای ایران (قم) مورد هجوم قرار گرفتند. [۱۵] در مواردی، احکام سنگین زندان صادر شد و منازل مؤمنان مورد تفتیش و ضبط اموال قرار گرفت و هنوز هم این‌گونه برخوردهای قهری و دور از شأن انسانیت با انصار امام مهدی (ع) ادامه دارد. دستگیری‌های گسترده، تنها به جرم ایمان در قم، تهران، مشهد، کاشمر، تربت حیدریه، اصفهان، دزفول، اهواز و ...

در این همه تاریکی، نوری هست

این حوادث، تصویری روشن از یک واقعیت تلخ را ترسیم می‌کند: در عصر ادعای آزادی بیان و حقوق بشر، دعوت الهی هنوز هم در تنگنای ظلم و سانسور گرفتار است. اما آنچه این روایت را متفاوت می‌کند، ایستادگی مؤمنان بر این مسیر است. آری، ما هیچ‌وقت عقب ننشستیم. در ۲۰۱۱، مکتب نجف را زدیم؛ اما تخریب شد. دوباره ساختیم. در ۲۰۱۵، حوزه علمیه و مؤسسه مطالعات عالی را بنا کردیم. دوباره حمله کردند. [۱۶] ما را می‌زدند، بازداشت می‌کردند، خانه‌هایمان را می‌گرفتند؛ ولی ایمانمان را نه.

در ۲۰۱۵، حوزه و مؤسسه مطالعات عالی در نجف افتتاح شد و باز هم مورد یورش و غارت قرار گرفت. [۱۷] در ۵ فوریه ۲۰۲۳، مکتب رسمی در نجف هدف حمله قرار گرفت و تمام حاضران دستگیر شدند. [۱۸]



امروز، باگذشت بیش از دو دهه از آغاز این دعوت، همه آن رنج‌ها بدل به سندی زنده از مظلومیت حقی شدند که در سکوت زمان فریاد زد. آنچه ما را به این راه کشاند، برهان و عرفان بود، منطق و شهود (دلایل منطقی و شهادت کتبی و شفاهی خداوند) بود. و آنچه ما را در این راه نگه داشته، ایمان و یقین است؛ ایمانی که با هر حمله و هر زخم، ریشه‌دارتر شده است.

چرا هنوز ایستاده‌ایم؟

شاید بررسی: مگر چه چیزی دیدید که این همه سختی را تاب آوردید؟
ما چیزی دیدیم که جز با چشم دل نمی‌توان دید. ما صدایی شنیدیم که جز با گوش ایمان شنیده نمی‌شود. ما در دعوت یمانی، نوری دیدیم که شب‌های تاریخ را می‌شکافت. هیچ‌کدام از این حملات، زنجیرها، آوارگی‌ها و تهمت‌ها، ایمان ما را کم نکرد. برعکس، یقینمان را بیشتر کرد. هرچه بیشتر زخم خوردیم، بیشتر باور کردیم که این راه، راه حسین (ع) است؛ راه علی (ع)، راه فاطمه (س)، راه محمد (ص) و راه امام مهدی (ع).

سخن آخر

دعوت یمانی، از همان آغاز، با واکنشی سخت و بی‌رحمانه از سوی قدرت‌ها و مدعیان دین روبه‌رو شد. گویا سخن از حجت الهی، سهم آنان نبود که عمری نامش را فریاد زده بودند. گویا وعده ظهور، تنها قرار بود در کتاب‌ها بماند؛ نه در کوچه‌های نجف و ناصریه و کربلا، نه از زبان جوانی که به راستی برخاسته بود.

ما با نام قائم (ع) برخاستیم؛ اما زمین برایش تنگ شد. ما حسینه ساختیم؛ اما آن را ویران کردند. ما خواندیم؛ اما کتاب‌هایمان را سوزاندند. ما ایستادیم؛ اما ما را دستگیر کردند. ما گفتیم «این راه حق است»؛ اما در پاسخ، شکنجه و زندان نصیبمان شد. ما امید بودیم؛ اما به چشم برخی، خطر شدیم. ما به فریاد حقیقت لبیک گفتیم؛ اما متهم شدیم به افسانه‌سازی، به فتنه‌گری، به انحراف. ما سال‌هاست که در برابر طوفان ایستاده‌ایم؛ با بغضی در گلو و یقینی در دل. این دعوت، نه از ماست، نه برای ما؛ بلکه از خداست و برای آن‌که او برگزیده است. و ماکترین وظیفه‌مان این بود که به ندای پروردگارمان لبیک بگوییم.

این نوشته، صرفاً فهرستی از ظلم‌ها نیست. فریادی است برای تاریخ. یادآوری است برای نسلی که شاید فردا بخواهد بداند «چه گذشت بر آنان که از حق گفتند؟»

و ما، به‌عنوان انصار امام مهدی (ع)، نسل ایمان، نسلی که زیر شلاق تهمت و زندان و یورش، باز هم «لبیک یا مهدی» گفت، گواهی می‌دهیم که:

ما هنوز ایستاده‌ایم. نه از روی عادت، که از روی یقین. نه برای انتقام، که برای ظهور. نه برای دیده شدن، که برای حق‌طلبی. و اگر صد بار دیگر هم دنیا ما را محاکمه کند، باز هم دعوت مهدی را فریاد خواهیم زد. چون برای ما، این دعوت فقط یک باور نیست؛ هویتی است که با خون و اشک و صبر، حک شده است.

بیش از یک سال در زندان ماندند، و به دنبال آن دفتر سید احمد الحسن برای بار دوم بسته شد.» مستند مستضعفین:



[۱۱] «در تاریخ ۲۰۰۸/۱/۱۹ برابر با دهم محرم سال ۱۴۲۹ وقایع دردناکی پیش آمد؛ این پس از آن بود که برخی از احزاب مسلط، آتش فتنه‌ای را شعله‌ور کردند، که ده‌ها بی‌گناه - چه از انصار امام مهدی (ع) یا نیروهای امنیتی یا عموم مردم - قربانی آن شدند، و به دنبال آن بیشتر انصار در کل عراق دستگیر و خانواده‌های آنان آواره شدند...» مستند مستضعفین:



[۱۲] ر.ک: مستند مستضعفین:



[۱۳] همان

[۱۴] دکتر عبدالعالی منصوری در بخشی از سخنان خود می‌گوید: «در تمام مدت ایمانم به دعوت سید احمد الحسن در معرض انواع ستم‌ها قرار گرفتم و اخیراً کار به جایی رسید که به خانه‌ام در نجف اشرف یورش بردند و خانواده و فرزندانم را به وحشت انداختند. این ماجرا در تاریخ ۲۰۲۳/۵/۶ رخ داد [...] نیروها [ای امنیتی] بدون اطلاع قبلی ساعت یک نیمه شب به خانه‌ام حمله کردند. همسر و فرزندانم در خانه بودند. علی‌رغم اینکه ما با دولت و دستگاه‌های امنیتی در ارتباطیم، ولی این بار اصلاً به ما خبر ندادند. بلکه مستقیم به خانه آمدند و با این بهانه که من از سوی نهادهای امنیتی احضار

منابع:

[۱] ر.ک: مستند مستضعفین:



[۲] ر.ک:



[۳] در محضر عبد صالح، ج ۲، «بعضی از آنچه با حق و با صاحب آن انجام دادند».

[۴] ر.ک: مستند مستضعفین:



[۵] همان

[۶] همان

[۷] همان

[۸] همان

[۹] همان

[۱۰] «... در تاریخ چهارم ژانویه ۲۰۰۸ برابر با شب جمعه ۲۵ ذی‌الحجه حدود ۴۶ نفر از انصار امام مهدی (ع) در بصره و ناصریه و نجف دستگیر شدند. ساعت ۲ نیمه شب به آنان هجوم برده شد و سید حسن حمامی هم در میان آنان بود. شکنجه شدند و برای آنها اتهامات مخرب و دروغین ساختند تا آنها را تا بیشترین حد ممکن در زندان نگه دارند. آنان

[۱۷] همان

[۱۸] سید احمد الحسن در صفحه فیس‌بوک خود چنین نگاشتند: «در تاریخ ۲۰۲۳/۲/۵ دولت شبه‌نظامیان و جناح‌های مسلح خودسر عراق به مکتب (دفتر) رسمی در نجف اشرف یورش بردند و آن را بستند و کسانی را که در آن بودند اعم از کارگزاران و میهمانان- دستگیر کردند. من «محمد شیاع سودانی» را مسئول امنیت استادان و طلبه‌های حوزه و کارگزاران و میهمانان بازداشت‌شده می‌دانم، و خواهان آزادی فوری آنها و بازگشایی بدون قید و شرط دفتر رسمی هستم.»



شده‌ام به خانه یورش بردند. فقط برای اینکه من به دعوت سید احمد الحسن مؤمن بوده و معتقدم که احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود و باید به آن پرداخت این است: آیا هرکس اعتقادی مخالف اعتقاد شما حاکمان و مسئولان عراق داشته باشد، -حتی اگر اعتقاد او مسالمت‌آمیز باشد، و هیچ کاری هم نکرده باشد، و خاطر هیچ‌کسی را آشفته نکرده باشد و با هیچ قانون اجتماعی هم مخالفت نکرده باشد- آیا این فرد مجرم است و تحت پیگرد نیروهای امنیتی قرار می‌گیرد؟...»



[۱۵] ر.ک:



[۱۶] ر.ک: مستند مستضعفین:



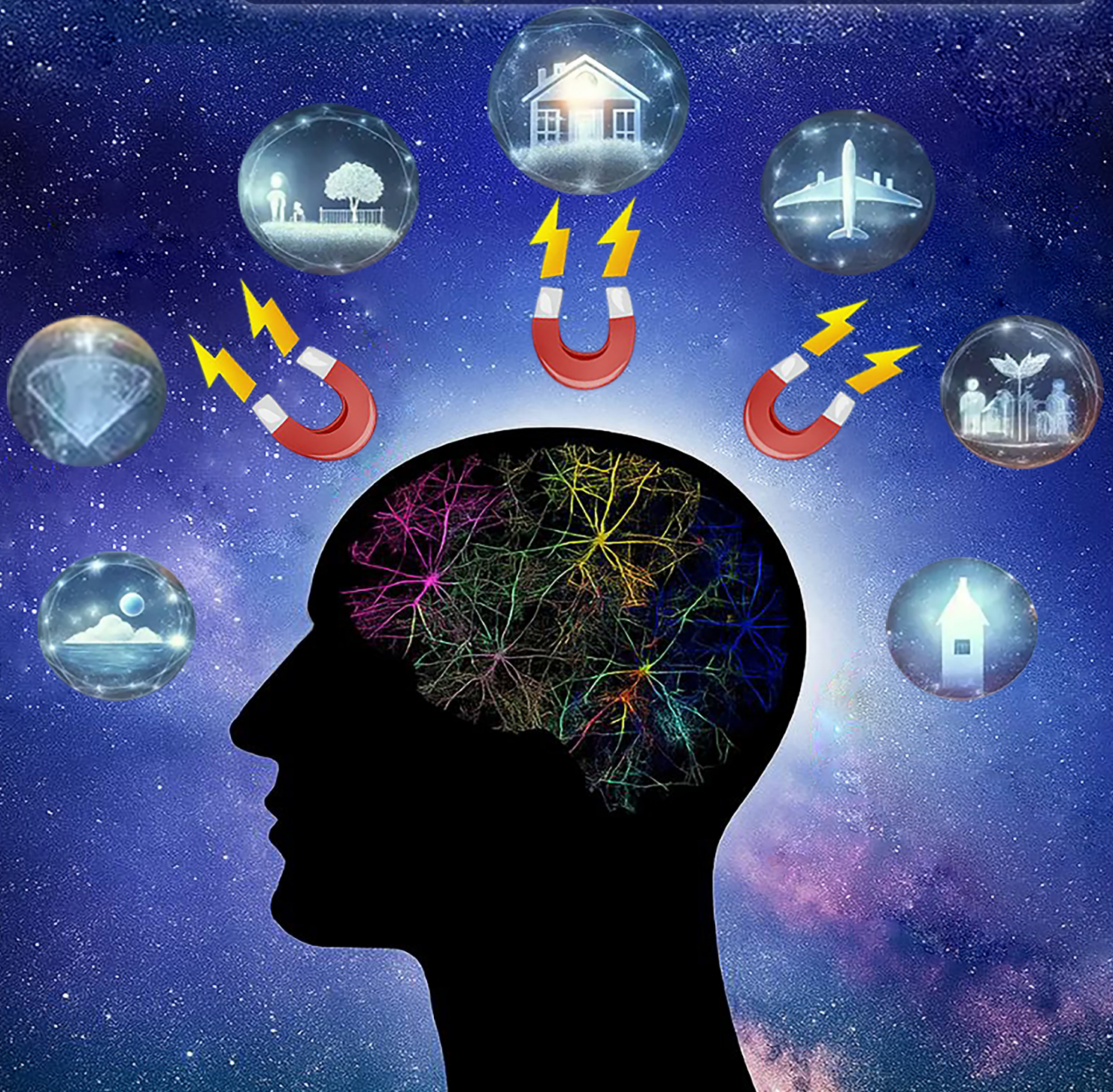
ذهن‌های آهن‌ربایی

به قلم هلن انصاری و مریم احمدیار

قسمت دوم

مقدمه

در مقاله قبل، به این موضوع پرداختیم که از لحاظ روان‌شناختی، قانون جذب پشتوانه علمی زیادی ندارد. در واقع مفاهیم آن بیشتر در حوزه «شبه‌علم» یا «روان‌شناسی زرد» [۱] قرار می‌گیرد. تا علم روان‌شناسی! در مقاله حاضر، قصد داریم از زاویه دیگری آن را مورد بررسی قرار دهیم. یکی از ادعاهای طرفداران قانون جذب این است که با فیزیک کوانتوم می‌توان قانون جذب را تبیین کرد. [۲] آنها از اصطلاحات پیچیده‌ای از جمله «نظریه ذرات»، «اثر ناظر» و «برهم‌کنش کوانتومی» استفاده می‌کنند. اما چگونه ذهن ما می‌تواند در جهان هستی اثر بگذارد؟!



اسکندری و حمیدپور مرند، در پژوهش خود با عنوان «بررسی و توضیح امکان قانون جذب با فیزیک کوانتومی» بیان می‌کنند که از دیدگاه قانون جذب، افکار جدید پیوندهای جدید و میدان‌های جدید در ذهن ما پدید می‌آورند و انرژی خاصی به ذرات می‌دهند. ذرات حاصله نیز با برهم‌کنش‌هایی که با دیگر ذرات دارند، انرژی‌های خاصی را به آنها منتقل می‌کنند. آنان همچنین بیان می‌کنند که در تابع موج جهان حالاتی وجود دارند که احتمال داشتن انرژی وارد شده به آنها از طریق مغز ما وجود دارد و البته حالاتی هم هست که ندارند. اگر ما با فکر خود این انرژی را به آن ذرات بدهیم، دیگر حالتی که این انرژی را ندارند از بین می‌رود. پس ما با فکر کردن، در واقع، احتمال دستیابی به اهدافمان و واقعیت‌پذیری آن را بیشتر می‌کنیم. البته صرف فکر کردن ما را به هدفمان نمی‌رساند، ولی رسیدن به آن را ساده‌تر می‌کند. [۳]

فیزیک کوانتوم چیست؟

فیزیک کوانتوم، در مقابل فیزیک کلاسیک، شاخه‌ای از فیزیک جدید است که به کمک نظریه کوانتومی، پدیده‌هایی در مقیاس بسیار کوچک را در محدوده اتم و اجزای آن بررسی می‌کند. [۴] در گذشته، تصور می‌شد که هر اتم ساختاری شبیه به منظومه شمسی دارد و الکترون‌ها در مدارهای مشخص و ثابتی در اطراف هسته می‌چرخند. در ابتدای قرن بیستم، با تولد فیزیک کوانتوم چنین برداشتی منسوخ اعلام شد. دانشمندان به این نتیجه رسیدند که الکترون در یک مسیر مشخص و ثابت حرکت نمی‌کند و غیر قابل پیش‌بینی است. به زبان ساده‌تر، یک ابر الکترونی دور هسته وجود دارد و الکترون می‌تواند لحظه‌ای در یک نقطه و لحظه دیگر در نقطه دیگری از ابر باشد. «عدم قطعیت» [۵] اساس نظریه کوانتوم است. شگفت‌آور این‌که ساختار اتم نه تنها از دسترس مشاهده مستقیم به دور و براساس کیفیات حسی غیرقابل بیان است، بلکه حتی نمی‌توان آن را براساس زمان، مکان و علیت تحلیل کرد. انسان در دنیای کوانتومی مانند آلیس در سرزمین عجایب است؛ زیرا حوزه زیراتمی یا دنیای کوانتوم‌ها از واقعیتی کاملاً متفاوت با تجربیات روزمره (دنیای ماکروسکوپی) برخوردار است و مفاهیم متعارف ما قابل اطلاق به آن نیست. [۶]

الکترون قادر است هم به صورت ذره و هم به صورت موج نمود پیدا کند. [۷]

الکترون‌ها در شرایط اندازه‌گیری (مشاهده) به صورت ذره‌ای با مکان مشخص ظاهر می‌شوند، اما در غیاب

اندازه‌گیری، رفتار موجی توصیف شده توسط تابع موج را از خود نشان می‌دهند که ناشی از ذات دوگانه موج-ذره در مکانیک کوانتومی است. بنابراین چنین باوری که طبیعت از ذرات مادی تشکیل شده است زیر سؤال قرار می‌گیرد. برخی فیزیک‌دانان مانند نیلز بور معتقدند که اتم هیچ چیز نیست و تنها زمانی می‌تواند چیزی باشد که مورد مشاهده قرار بگیرد. [۸] این مشاهده‌کننده است که تصمیم می‌گیرد مکان اتم یا حرکت آن چگونه باشد. ذرات زیراتمی و جهان میکروسکوپی تنها در صورتی وجود دارند که بتوان آنها را اندازه‌گیری (مشاهده) کرد. اگرچه قوانینی که در زندگی روزمره و دنیای ماکروسکوپی شاهد آن هستیم، خلاف آن را نشان می‌دهد. [۹]

مکانیک کوانتومی نیز یکی از شاخه‌های پیشرفته و دقیق فیزیک است که رفتار ذرات ریز و نادیدنی مانند الکترون‌ها، فوتون‌ها و دیگر ذرات بنیادی را توصیف می‌کند. در این نظریه، رفتار ذرات به گونه‌ای است که از قوانین کلاسیک فیزیک (مثل حرکت اجسام بزرگ) پیروی نمی‌کنند. اگر بخواهیم از دیدگاه علمی نگاه کنیم، باید بدانیم که مکانیک کوانتومی و قانون جذب دو حوزه کاملاً متفاوت از یکدیگر هستند. مکانیک کوانتومی یک نظریه فیزیکی است که دنیای ذرات ریز را توصیف می‌کند و به آزمایش‌ها و شواهد علمی وابسته است، در حالی که قانون جذب یک ایده فلسفی و به ظاهر روان‌شناختی است که فاقد شواهد علمی معتبر است.



**آیا قوانین کوانتومی از قانون جذب پشتیبانی می‌کند؟**

فیزیک کوانتوم از جمله علومی است که تازه متولد شده است و هنوز فیزیک‌دانان برای فهم قوانین آن نیاز به تحقیقات بیشتری دارند.

ریچارد فاینمن، فیزیک‌دان شهیر و از برندگان جایزه نوبل فیزیک می‌گوید: «فکر می‌کنم خطری نداشته باشد که بگوییم هیچ کس مکانیک کوانتومی را درک نمی‌کند. دائم از خود نپرسید آیا ممکن است بتوانید از (فهم) آن فرار کنید یا این که چطور چنین چیزی ممکن است، چون با این کار، وارد کوچه بن‌بستی خواهید شد که هنوز کسی از آن خارج نشده است.» [۱۰]

اما چطور ممکن است که هنوز خود فیزیک‌دانان در مورد علم نوپای کوانتومی چیز زیادی نمی‌دانند و نیاز به تحقیقات زیادی برای درک آن دارند، طرفداران قانون جذب دستاوردهای آن را با مفاهیم فلسفوی خود پیوند می‌زنند و آن را مهر تأییدی برای قانون جذب به عامه مردم معرفی می‌کنند؟! 

الف) نظریه ذرات

نظریه ذرات بیان می‌کند که ذرات می‌توانند ویژگی‌هایی مانند «برهم‌نهی» (یعنی وجود داشتن در چندین مکان به‌طور هم‌زمان) و «عدم قطعیت» (یعنی عدم امکان اندازه‌گیری هم‌زمان موقعیت و سرعت دقیق یک ذره) را داشته باشند. در مقابل، قانون جذب ادعا دارد که افکار و احساسات انسان‌ها می‌توانند واقعیت‌های مشابهی را به‌سمت آنها جذب کنند. به‌طور کلی، این قانون را نمی‌توان در قالب آزمایش‌های علمی ارزیابی کرد. هیچ‌گونه مدل ریاضی یا تجربی برای پشتیبانی از آن ارائه نشده است. بنابراین باید بگوییم که تاکنون تمامی ادعاهای مرتبط با این قانون در حیطه نظریه‌ها و باورهای فردی باقی مانده است.



ب) اثر ناظر

«اثر ناظر» به پدیده‌ای اشاره دارد که در برخی آزمایش‌های کوانتومی، مانند آزمایش دوشکاف، دیده شده است. در این آزمایش، مشاهده یک ذره (مثلاً یک الکترون) می‌تواند بر رفتار آن ذره تأثیر بگذارد. این تأثیر در سطح ذرات زیراتمی مشاهده می‌شود و مربوط به شرایط خاصی است که در اندازه‌گیری‌های کوانتومی رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، در این شرایط وقتی که دانشمندان وضعیت یک ذره را اندازه‌گیری می‌کنند، رفتار آن تغییر می‌کند. اثر ناظر را نمی‌توان دلیلی بر این ادعا دانست که ذهن یا افکار انسان می‌تواند مستقیماً بر روی ذرات فیزیکی یا جهان کوانتومی تأثیر بگذارند. در واقع، «اثر ناظر» در فیزیک کوانتوم به این معنا نیست که ناظر با افکار یا باورهای خود می‌تواند بر نتیجه تأثیر بگذارد و نتیجه را به دلخواه خود تغییر دهد، بلکه این پدیده صرفاً ناشی از نحوه اندازه‌گیری و تعامل با ذرات است. از طرفی، کاربرد آن در دنیای ماکروسکوپی (دنیای روزمره و زندگی انسان‌ها) هنوز ناشناخته است.

آیا افکار انرژی دارند؟

یکی از مشکلات عمده این است که برخی طرفداران قانون جذب تلاش می‌کنند تا با استفاده از اصطلاحات کوانتومی این قانون را به دنیای فیزیک ربط دهند. این کار به شدت گمراه‌کننده است، چراکه مفاهیم انرژی در فیزیک کوانتومی به‌طور خاص و دقیق تعریف شده‌اند، درحالی‌که در قانون جذب، این مفاهیم به شکلی مبهم و غیرعلمی به کار می‌روند. اثبات این که افکار دارای انرژی هستند، به تعاریف ما از «انرژی» و نحوه اندازه‌گیری آن بستگی دارد. درحالی‌که نمی‌توانیم افکار را به‌طور مستقیم به‌عنوان انرژی فیزیکی اندازه‌گیری کنیم، بلکه تأثیرات آنها بر رفتار، احساسات و حتی سلامت جسمی انسان‌ها قابل مشاهده است. این موضوع که افکار می‌توانند بر واقعیت‌های مادی تأثیر بگذارند نیازمند تحقیقات بین‌رشته‌ای بسیاری است.

آیا ذهن ما مانند یک دکل مخابراتی عمل می‌کند؟

افکار انسان به‌طور دقیق دارای طول موج نیستند و نمی‌توان آنها را با پدیده‌های فیزیکی مانند امواج الکترومغناطیسی، که طول موج و فرکانس مشخصی دارند، یکسان در نظر گرفت. افکار در واقع فعالیت‌های الکتروشیمیایی در مغز هستند و بر اثر انتقال پیام‌های عصبی بین سلول‌های مغزی شکل می‌گیرند. این فعالیت‌های عصبی ممکن است جریان‌های الکتریکی ضعیفی ایجاد کنند که با نوار مغز یا الکتروانسفالوگرام (EEG) [۱۱] قابل اندازه‌گیری‌اند، اما این سیگنال‌ها با امواجی که در قانون جذب از آنها صحبت می‌شود تفاوت دارد. این امواج، نشان‌دهنده انواع مختلف فعالیت‌های مغزی در حالت‌های گوناگون (مانند خواب یا بیداری) هستند، اما به معنای انتقال یا ارسال افکار به دنیای بیرونی نیستند و با طول موج‌های خاصی که بتواند جذب و تأثیر بیرونی بگذارد، یکسان نیستند.

امواج الکترومغناطیسی مانند امواج رادیویی، نور و امواج مایکروویو دارای فرکانس و طول موج خاصی هستند که از منابع خارجی منتشر می‌شوند و می‌توانند در محیط حرکت کنند. اما فعالیت‌های مغزی انسان محدود به درون مغز و سیستم عصبی است و به‌عنوان امواج الکترومغناطیسی به بیرون منتشر نمی‌شود. افکار و احساسات ما پدیده‌های پیچیده‌ای هستند که براساس ساختار و کارکرد مغز درون خودمان رخ می‌دهند و نه پدیده‌هایی فیزیکی که بتوانند مستقیماً با فرکانس‌های یکسان، چیزی را در دنیای بیرونی جذب کنند. در نتیجه، از منظر علمی، افکار انسان به شکل طول موج قابل انتشار در بیرون نیستند و ارتباطی با جذب وقایع یا رویدادهای بیرونی براساس طول موج یا فرکانس ندارند.



سخن آخر:

برخی از نویسندگان و مدعیان قانون جذب، اصطلاحات پیچیده‌ای از فیزیک کوانتوم را بدون ارتباط واقعی و با تحریف معنای علمی آنها به کار می‌گیرند. به عنوان مثال، عباراتی مانند «هم‌فرکانسی با کائنات» یا «هم‌ارتعاشی با خواسته‌ها» در آثار آنها دیده می‌شود که هیچ‌کدام تعریف و توضیح علمی دقیقی ندارند. این اصطلاحات نه در نظریه‌های علمی جایگاهی دارند و نه توسط دانشمندان به رسمیت شناخته شده‌اند. استفاده از این زبان پیچیده و مبهم، صرفاً برای ایجاد ظاهری علمی به این نظریات به کار می‌رود و باعث می‌شود افراد عادی این ادعاها را علمی فرض کنند.

آنچه از بررسی‌های انجام شده در رابطه با قانون جذب به وضوح آشکار می‌گردد این است که قوانین کوانتومی، که عمدتاً در مقیاس‌های میکروسکوپی (ذره‌ای) معتبر هستند، نمی‌توانند به‌طور مستقیم به دنیای ماکروسکوپی (جهان روزمره) تعمیم یابند. بنابراین، این ادعا نه تنها فاقد پشتوانه علمی و شواهد تجربی است، بلکه از نظر

روش‌شناسی علمی نیز قابل آزمایش و تکرار در شرایط آزمایشگاهی نخواهد بود.

همچنین، اگرچه فعالیت سلول‌های عصبی انسان‌ها امواج الکترومغناطیسی ایجاد می‌کنند، این نکته به هیچ‌وجه به این معنی نیست که افکار قادرند به‌طور مستقیم و با نیرویی قابل توجه، فرکانس‌های مشابه را جذب کنند. اثرات مغناطیسی و الکترومغناطیسی حاصل از افکار، به مراتب ضعیف‌تر از آن هستند که بتوانند در مقیاس کلان، اثرات ملموسی بر محیط پیرامونی داشته باشند.

این نظریات بیشتر به دلیل درک نادرست از فیزیک کوانتوم و استفاده نادرست از اصطلاحات علمی ایجاد شده‌اند و فاقد اعتبار علمی‌اند. علم فیزیک تاکنون شواهدی در دست نداشته است تا نشان دهد که افکار انسان تأثیر مستقیم بر جهان خارج دارد. آنچه می‌تواند تأثیر واقعی در زندگی ایجاد کند تلاش‌های عینی و برنامه‌ریزی دقیق است. این چیزی است که خود مدعیان قانون جذب نیز ناخواسته به آن اعتراف می‌کنند:

«حال باید پرسید که آیا فکر کردن به‌تنهایی کافی است؟ پاسخ مشخصاً منفی است. این فکر در واقع در لحظه باعث انجام مجموعه‌ای از کارها می‌شود (و ممکن است انجام نشوند). این کارها نیز به‌نوبه خود یک سری از احتمالات و حالات را حذف می‌کنند تا این‌که به حالات مطلوب ما برسیم؛ و اما نتیجه: نتیجه اول ما در ابتدای بخش درست است؛ منتها فقط صورت مسئله است. در واقع، اول و آخر مسیر را به هم متصل می‌کند. صرف فکر کردن ما به هدف، ما را به آن نمی‌رساند، ولی رسیدن به آن را برایمان ساده‌تر می‌کند. بنابراین، اگر فکر می‌کنید می‌توانید رئیس‌جمهور شوید، یا اگر فردی هستید که با وجود معلولیت می‌خواهد قهرمان المپیک شود و کارهای لازم را انجام می‌دهید، پیشاپیش بابت رسیدن به اهدافتان به شما تبریک می‌گویم.» [۱۲]

منابع:

[۱] روان‌شناسی زرد در واقع به معنای روان‌شناسی غیرعلمی است که شبیه علم به نظر می‌آید. در واقع هیچ‌یک از تکنیک‌های آن را علم روان‌شناسی تأیید نمی‌کند و اغلب دستاویز سخن‌وران و سودجویانی است که به دنبال فروش نسخه‌های یک‌شبه و جادویی خوشبختی هستند تا جیب مراجعان خود را به امید تغییرات یک‌شبه خالی کنند.

[۲] اسکندری، حمیدرضا؛ حیدریور مرند، سپیده، بررسی و توضیح امکان وجود قانون جذب با فیزیک کوانتومی، هشتمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در علوم پایه، مهندسی و تکنولوژی.



[۳] همان

[۴] شاکرین، حمیدرضا، فیزیک کوانتوم و فاعلیت خدا، پژوهشنامه فلسفه دین، سال نوزدهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸)، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۱۱-۱۳۴.



[۵] بنابر دیدگاه هایزنبرگ، غیرممکن است که هم‌زمان سرعت و مکان الکترون یا هر ذره دیگری را با دقت یا قطعیت دلخواه معین کرد. اصل عدم قطعیت - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد



[۶] رامین فرح، نظریه کوانتوم و برهان نظم، فلسفه و کلام اسلامی (مقالات و بررسی‌ها) [Internet]. ۱۳۹۱؛ ۴۵(۲): ۸۵-۱۰۸.



[۷] در فیزیک، ذره به چیزی گفته می‌شود که در نقطه‌ای از فضا متمرکز باشد و حال آن‌که موج در گستره‌ای از فضا پخش است. الکترون هم می‌تواند در نقطه‌ای از فضا متمرکز شود و هم می‌تواند در فضا پخش باشد. به بیان دیگر، ذره عبارت است از جرم (یا انرژی) متمرکز با مکان و سرعت معلوم، ولی موج یعنی انرژی گسترده‌شده با بسامد و طول موج. ذرات می‌توانند با هم برخورد کنند، اما امواج با هم برخورد نمی‌کنند، بلکه تداخل می‌کنند. ذره هیچ امتداد زمانی برای به وجود آمدن، نیاز ندارد، درحالی‌که موج مانند یک نت موسیقی احتیاج به زمان دارد تا به وجود آید. به نقل از رامین فرح، نظریه کوانتوم و برهان نظم، فلسفه و کلام اسلامی (مقالات و بررسی‌ها) [Internet]. ۱۳۹۱؛ ۴۵(۲): ۸۵-۱۰۸.



[۸] برای مطالعه بیشتر می‌توانید به آزمایش دو شکاف - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد مراجعه کنید تا با این آزمایش آشنا شوید.



[۹] منبع شماره ۵.

[۱۰] به نقل از مریم ملی، کوانتوم؛ آزمایشگاهی در سرزمین عجایب، روزنامه جام جم، ۲۵ فروردین ۱۴۰۱، شماره ۶۱۹۲.

[۱۱] دستگاه EEG (الکتروانسفالوگرافی) فعالیت‌های الکتریکی مغز را در قالب امواجی نمایش می‌دهد که شامل دسته‌بندی‌هایی مانند امواج دلتا، تتا، آلفا، بتا و گاما هستند.

[۱۲] منبع شماره ۲.

خودسازی در بستر خودشناسی

به قلم ستاره شرقی

قسمت پایانی

انجام هرکار مشکل نیازمند روحی قوی و نفس پاک و خودساخته است؛ چراکه روح و نفس ضعیف، توان تصمیم‌گیری‌های بزرگ و انجام امور مشکل را ندارد. برای رفع این مشکل، نیاز به خودسازی است. برای رسیدن به خودسازی، باید غفلت و ناآگاهی را از خود دور کرده و به بیداری دست یابیم؛ زیرا انسان بیدار می‌تواند اندیشه کند، نقص‌ها و خلل‌های خویش را دریابد و درصدد رفع آنها بکوشد. باید نیت خالص داشته باشد و اعمال نادرست را از خود دور سازد.

توبه

مشارطه

مراقبه

دوری از
نیت

تدبر و
تفکر

کم خوری

روزه

محاسبه

کم گویی

نماز

سید احمد الحسن به سخن برخی جاهلان که می‌گویند: گناهان را خدا می‌بخشد اما آثارشان باقی می‌ماند، چنین می‌فرمایند:

«حق را به شما می‌گویم شما سخت در اشتباهید... کسی که میخ‌ها را روی تخته کوبید همان خالق تخته نیست که بتواند آن را همان‌گونه که بود به حالت اول برگرداند. اما کسی که گناهان را می‌بخشد خداوند هستی است که نفس را آفرید و او قادر به همه چیز است. قادر است نفس را همان‌گونه که بود به حالت اول برگرداند، اگر بنده‌ای به درگاه خدا توبه کند، پس خداوند فرشتگانی را که آن گناهان را نوشته‌اند، فراموشی می‌دهد و زمین که شاهد گناه و معصیت بنده خدا بود را فراموشی می‌دهد. و اثر هرگناهی را از نفس آن بنده مخلص و توبه‌کننده برمی‌دارد. آری، آن را مانند روزی که به دنیا آمد برمی‌گرداند.» [۳]

ایشان همچنین در صفحهٔ فیس بوکشان چنین نوشتند: «بیا اینجا جایی برای ناامیدی نیست... بیا... حتی اگر هزار بار عهد شکسته‌ای فقط بیا تا از خدا بگوییم.» لباس آلودگی را از تن به در کردن و لباس تقوا و پاک‌سرشتی بر تن کردن، جان تازه‌ای به آدمی می‌دهد. توبه همان انقلاب روح و جان آدمی است، انقلابی که با آن لوح دل از نقش گناه شسته می‌شود.

خودسازی سبب می‌شود جوینده حق، مرحله به مرحله در مسیر کمال قدم بردارد و برای تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب یا مطلوب‌تر در تلاش و تکاپو باشد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، خودسازی راهی برای زدودن نفس از رذایل اخلاقی و آراستن آن به اخلاق پسندیده است. نجات از عذاب آخرت جز با خودسازی و تسلط بر خویشتن امکان‌پذیر نیست. در سلسله مقالات پیشین به تعاریف خودشناسی و خودسازی پرداختیم و در این نوشتار قصد داریم به اموری بپردازیم که برای پرورش فضایل اخلاقی و خودسازی مؤثرند؛ اموری که انسان را گام به گام به خدا نزدیک‌تر می‌کنند

توبه

توبه یعنی بازگشت از گناه به سوی خدا. توبه زمانی اتفاق می‌افتد که انسان از گناه پشیمان شده و قصد انجام آن را نداشته باشد. پشیمانی و تصمیم بر ترک گناه از ارکان توبه است و جبران گذشته از لوازم آن. توبه از اساسی‌ترین امورات برای پرورش فضائل اخلاقی و تهذیب نفس است. توبه عاملی برای پاک‌ی قلب از آلودگی‌هاست و تیرگی‌ها را به روشنائی مبدل می‌سازد. امام سجاد (ع) در خصوص توبه بیان زیبایی داشته‌اند:

«معبود من! تو کسی هستی که به روی بندگان دری به‌سوی عفوت گشوده‌ای و نامش را توبه نهاده‌ای، و فرموده‌ای بازگردید به‌سوی خدا و توبه کنید. توبه خالص! حال که این در رحمت باز است، عذر کسانی که از آن غافل شوند چیست؟» [۱]

اکثر انبیای الهی برای هدایت امت‌های منحرف، نخستین گامشان دعوت مردم به توبه بود؛ زیرا با توبه دل‌های زنگار بسته پاک می‌شود و بعد از آن است که فضائل اخلاقی و توحید بر قلب‌ها می‌نشیند. آیاتی در سوره هود آمده که نشان‌دهنده دعوت مردم به توبه، توسط انبیای بزرگی همچون هود (ع)، صالح (ع) و حضرت شعیب (ع) است:

«وای قوم از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما رحمت فراوان نازل گرداند و بر قوت و توانایی شما بیفزاید و زنهار به نابکاری و عصیان روی مگردانید.» [۲]



«تا مراقبه صورت نگیرد، ذکر و فکر بدون اثر خواهد بود؛ زیرا مراقبه حکم پرهیز از غذای نامناسب برای مریض را دارد و تا وقتی که مریض مزاج خود را پاک ننماید و از آنچه مناسب او نیست پرهیز نکند، دارو بی اثر خواهد بود و چه بسا گاهی اثر معکوس دهد.» [۷]

خداوند شاهد و ناظر بر اعمال بندگان است و علم به این موضوع بهترین عامل بازدارنده از خطا و اشتباه است. مراقبت از اعمال سبب می شود انسان از افتادن در وادی گمراهی و ضلالت نجات یابد و درصدد بهبودی اعمال و نیاتش برآید. انسان به عنوان یک مکلف، مسئول اعمال و نیاتش است تا تکالیف و وظایفی که بر عهده او گذاشته شده را به درستی بشناسد و به آن عمل کند، تا در نهایت بتواند در برابر خداوند پاسخگو باشد. خداوند در آیه ۱۸ سوره «ق» می فرماید:

(مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) (آدمی هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد و کاری را انجام نمی دهد مگر این که مراقبی آماده نزد او آن را ضبط می کند).

انسان چون مسئول اعمال خویش است، لذا در هر کاری که وارد می شود باید عاقلانه و عالمانه عمل کند تا بتواند پاسخگوی کردار خویش باشد. خداوند خود را شاهد بر اعمال انسان ها دانسته و این چنین می فرماید:

(أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى) (آیا او ندانست که خدا [اعمال زشتش را] می بیند [و از او روزی انتقام می گیرد]). [۸]

شرط کردن انسان با خودش برای انجام کارهای نیک و پرهیز از اعمال ناپسند را مشارطه می گویند. [۴] یکی دیگر از راه های تهذیب نفس که سبب سیر الی الله می شود، مشارطه است. شرطی که انسان با نفس خود می بندد و آن را هر روز مورد خطاب قرار می دهد تا یادآور شود و از گناه دوری گزیند و به اعمال نیک روی آورد.

در صحیفه سجادیه از امام سجاد (ع) دعایی در مضمون مشارطه (شرط کردن) آمده است که بیان آن خالی از لطف نیست، ایشان می فرمایند:

«پروردگارا، شرطی در پیشگاه تو کرده ام که به آنچه دوست نداری باز نگردم، و تضمین می کنم به سراغ آنچه را تو مذمت کرده ای نروم و عهد می کنم که از جمیع گناهانت دوری گزینم.» [۵]

مشارطه از جمله عواملی است که ما را در جهت تهذیب نفس سوق می دهد. کودکی را در نظر بگیرید که برای مسابقه دو و میدانی تمرین می کند. او حاضر است هر روز ساعت ها بدود، حاضر است خستگی و دردهای ناشی از این همه تمرین را تحمل کند؛ چرا که شرط اصلی برای پیروزی را تمرین می داند. پس او حاضر است به شرطی که او را پیروز میدان می کند، عمل کند. کسی که خواهان رسیدن به تهذیب نفس است، شروطی برای هدفش قرار می دهد تا با عمل به آن به هدفش نائل آید.

مراقبه

اصطلاحی به قدمت چندین قرن در عرفان اسلامی به معنای مواظبت بر تمامی اعمال، گفتار و اندیشه ها برای سربلندی نکردن از دستورات الهی است. مراقبه مرحله دوم از مراحل سه گانه سلوک [مشارطه، مراقبه و محاسبه] است. [۶] یکی دیگر از عوامل مؤثر در خودسازی، مراقبه است.

بزرگان اهل معرفت، افرادی همچون علامه بحر العلوم، مرحوم نراقی، خواجه نصیرالدین طوسی و ... مراقبه را مهم ترین امر در خودسازی می دانند و می گویند:



همچنین:

(... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) (او به همه کردارتان به خوبی آگاه است). [۹]

همان‌طور که در آیات بالا اشاره شد، خداوند خود، ناظر بر اعمال انسان‌هاست. در دیگر آیات نیز خداوند شاهدانی از خود انسان، اعضا و جوارحش آورده است:

(وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (و آنها به اعضای بدن گویند: چرا بر اعمال ما شهادت دادید؟ آن اعضا جواب گویند: خدایی که همه موجودات را به نطق آورد ما را نیز گویا گردانید و او شما را نخستین بار بیافرید و باز به‌سوی او بازگردانیده می‌شوید). [۱۰]

همچنین شاهدانی از پیامبران الهی:

(وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ) (و روزی که ما در میان هر امتی از [رسولان] خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را [ای محمد] بر این امت گواه آریم [آن روز سخت را یاد کن و امت را متذکر ساز]، و ما بر تو این کتاب [قرآن عظیم] را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد). [۱۱]

باید به این نکته توجه داشت که ایمان به نظارت خداوند سبب می‌شود هنگام رفتار نابجا، احساس شرم انسان را فراگیرد و این نظارت خود سببی بر ترک اعمال ناپسند می‌شود. حال که خداوند را شاهد و ناظر بر اعمال و رفتار خویش می‌دانیم، بجاست که در اعمال و کردارمان بیشترین مراقبت و مواظبت را داشته باشیم.

در اعمالی از جمله نماز، روزه، قرآن، ذکر، تدبیر و اندیشیدن، خلیات، خوابیدن، خوردن، صحبت کردن و ... در این قسمت، سعی بر آن است مراقبت از اعمال را که در احادیث و روایات محمد و آل محمد (ع) بیان شده و در خودسازی و تزکیه و تهذیب نفوس اهمیت چشمگیری دارد، خاطرنشان کنیم تا با به‌کارگیری این موارد به خودسازی که نتیجه‌اش رسیدن به شناخت خداوند و معرفت الهی است، دست یازیم.

دوری از منیت و دستیابی به مکارم اخلاق

منیت به معنای خودستایی، خود برتر بینی، تکبر، غرور و ... است و متضاد آن فروتنی و افتادگی. [۱۲]

منیت یکی از بیماری‌های روح است که اگر نگوییم همه افراد، اکثر انسان‌ها دچارش شده‌اند؛ بیماری‌ای که اگر در وجود شخصی ریشه دواند، دین و دنیایش را به تباهی می‌کشد؛ چراکه منیت یکی از سرسخت‌ترین موانع رشد و کمال انسانی است. منیت همان شیطان درونی هر انسانی است که با پیروی از خواهش‌هایش می‌تواند او را به اعماق دوزخ بکشد.

سید احمد الحسن طریقه خلاصی از منیت را این‌گونه بیان می‌کنند: «انسان وقتی از منیت رها می‌شود که خود را نبیند و جز پروردگارش را پیش از هر چیز و با هر چیز و پس از هر چیز نبیند. دائم باید متوجه شیطان و شری که در درون ماست، باشیم و باید هرچه در توان داریم برای کشتن آن به کار ببریم؛ دشمن‌ترین دشمنان ما، نفس خود ماست.» [۱۳]

انسان برای رسیدن به فروتنی و کسب کمال نیازمند دوری از منیت است. دوری از منیت سبب رسیدن به مکارم اخلاق و تهذیب نفس خواهد شد. مزین شدن به مکارم اخلاقی سبب رشد آدمی می‌شود. مکارم اخلاق یکی از مواردی است که در دین اسلام به آن سفارش شده و رعایت آن در خودسازی و تزکیه نفوس مؤثر است.

برترین و کامل‌ترین مخلوق عالم رسول مکرم اسلام (ص) هستند، کسی که اسوه تمام‌عیار و یگانه در اخلاق کریمانه و متعالی آداب را از آن خود کرده است. ایشان می‌فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» «من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.» [۱۴]

تدبر و تفکر

جهان آفرینش آن قدر حیرت انگیز و شگفت انگیز است که بشر در شگفتی این خلقت عظیم مات و مبهوت می ماند. خداوند انسان ها را به تفکر و تأمل در نظام آفرینش و همچنین در جان و نفس آدمی فرمان داده و چنین می فرماید: (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ أَوْلَمَ يَكْفُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (به زودی نشانه های خود را در افق ها [ی گوناگون] و در دل های شان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟) [۱۷]

تفکر در نظام آفرینش ما را به شناخت هرچه بهتر و کامل تر خداوند سوق می دهد. به عنوان مثال، تفکر در نظم موجود در جهان ما را از وجود خالق ناظم و هدفمند مطلع می سازد، یا اندیشیدن به هدف آفرینش انسان ها؛ این که هدف از خلقت ما انسان ها چیست؟ تفکر در این مورد سبب می شود آدمی خلقت خود را پوچ و بی اثر نداند. این نوع تفکر، تفکری حقیقی است که به ارتباط و عبودیت واقعی خداوند منتهی می شود. در نتیجه، عبادت بدون تفکر بی تأثیر است و انسان ساز نیست. تفکری انسان ساز است که باعث خروج از ظلمت به سوی نور شود و این کار نیازمند اخلاص برای خداوند است تا انسان را از ورود به باطل در امان دارد.

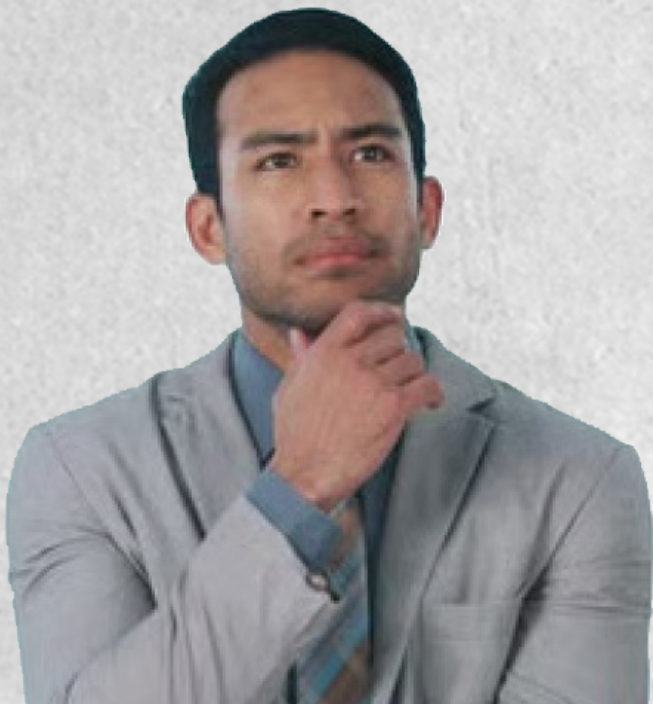
ایشان در حدیثی امت خویش را به اخلاق نیک و پسندیده سفارش کرده و چنین می فرمایند: «شما را به مکارم اخلاق توصیه می کنم، زیرا خداوند متعال مرا به همین منظور فرستاده است.» [۱۵]

همان گونه که از روایت پیداست، پیامبر اسلام (ص) به اخلاق کریمانه اهتمام فراوان داشتند و دلیل بعثت و نبوتشان را تکمیل اخلاق کریمانه می دانستند. نه تنها ایشان، بلکه دیگر اولیای الهی نیز دارای چنین خصوصیتی بوده اند.

سید احمد الحسن نیز دعوتی همچون انبیای الهی و بر پایه انسانیت حقیقی داشته اند. ایشان آراسته شدن به مکارم اخلاقی را یکی از ابعاد مبارزه با منیت در عالم جسمانی می دانند: «مبارزه با منیت در این عالم جسمانی از طریق آراسته شدن به مکارم اخلاقی که مهم ترین آنها گرم (بخشش و سخاوت) است صورت می پذیرد. حق تعالی می فرماید: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) [آیه ۹ سوره حشر] (و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هرچند خود نیازمند باشند). بر مؤمن است که در راه خدا بر فقرا، مساکین و بر مجاهدین انفاق کند و ساز و برگ لازم برای جنگ با دشمن خدا را برای آنها فراهم آورد. برترین گرم آن است که همراه با نیاز یا تنگ دستی باشد: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) (و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هرچند خود نیازمند باشند).

همان طور که بر مؤمن لازم است پیش افتادن بر مؤمنان یا مراکز فرماندهی را دوست نداشته باشد.» [۱۶]

اسلام با صفاتی از قبیل خودخواهی، حسد، خودنمایی، خودبرتربینی و ... به شدت مبارزه می کند؛ از طرف دیگر صفاتی چون خیرخواهی، عفو، گذشت، فروتنی و ... را در نقطه مقابل آن قرار داده و به آراسته شدن به آنها تأکید فراوان می کند. لذا برای داشتن نفسی پاک و سالم باید بر آن غالب شویم؛ چرا که نفس همواره به بدی امر می کند.



تدبر در قرآن قلبها را صیقل می‌دهد و پاکی نفوس را به همراه دارد. انسان باید زنده‌دل باشد؛ یعنی قلبی به دور از آلودگی و تاریکی داشته باشد. دلمردگی و کوردلی مانعی بر سر راه تدبر است و این موضوع سبب طهارت نفس و ارتقای آن نخواهد شد. امام علی (ع) می‌فرمایند: «در قرائتی که تدبر نباشد هیچ خیری نیست.» [۲۱]

امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) در تفسیر آیه ۲۴ سوره محمد [..أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ ... یا بر دل‌هایشان خود قفل‌ها [ی جهل و نفاق] زده‌اند]. فرمودند: «هیچ ذکری به قلب آنها نمی‌رسد و حقیقتی برای آنها کشف نمی‌شود.» [۲۲]

کوردلی سبب بسته شدن دریچه قلب بر روی نور علم و ایمان می‌شود و کسانی که با انتخاب غلط قلب‌هایشان را مالا مال از تیرگی‌ها و ظلمت می‌کنند، درکی از حقایق قرآن نداشته و موجبات هلاکت خود را فراهم نموده‌اند. (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَتَمَيَّنُّ الْقُلُوبُ) (با یاد خداست که قلب‌ها آرام می‌گیرد). [۲۳] بهترین صیقل‌دهنده قلب، یاد خدا و تدبر در آیات الهی است.

سید احمد الحسن یکی دیگر از ابعاد مبارزه با منیت را در عالم روحانی، تدبر و تفکر دانسته و در تکمیل کلام خویش، سخن پیامبر اسلام (ص) را خطاب به علی (ع) می‌آورند: «یا علی ساعة تفکر خیر من عبادة ألف عام» «ای علی، یک ساعت تفکر بهتر از عبادت هزار سال است.» [۱۸]

نه تنها تفکر در نظام آفرینش، خلقت انسان یا هر نعمتی که از سوی خدا بر ما ارزانی شده سبب خودسازی نفس و توجه به خداوند است، بلکه تفکر در آیات الهی و تدبر در قرآن کریم نیز سازنده است. سید احمد الحسن در این خصوص چنین می‌فرمایند: «تدبر نمودن در قرآن و تفکر در آیات الهی و پناه بردن به خداوند و اولیایش برای فهم قرآن و ملکوت آسمان‌ها و غیب اموری هستند که رسول خداوند حضرت محمد و ائمه (ع) بدان‌ها توصیه نموده‌اند، و بر شما باد به تدبر و تفکر و پناه بردن به خدا و اولیایش برای فهم حقایق، ولی این بدان معنا نیست که هر فهمی در نزد شما همان حق است؛ زیرا هوای نفس و دنیا و شیطان باعث ایجاد خطا در فهم حقیقت نزد شما می‌شوند و معرفت نیاز به اخلاص برای خداوند متعال دارد تا انسان را از ورود در باطل نگه دارد.» [۱۹]

سید احمد الحسن به تلاوت قرآن تأکید نمودند و در خاصیت این تلاوت چنین می‌فرمایند: «از خداوند مسئلت می‌نمایم که شما را بر ذکر خدای سبحان و تلاوت قرآن که در آن صیقل دل‌ها و طهارت نفس‌ها است موفق بدارد.» [۲۰]



نماز

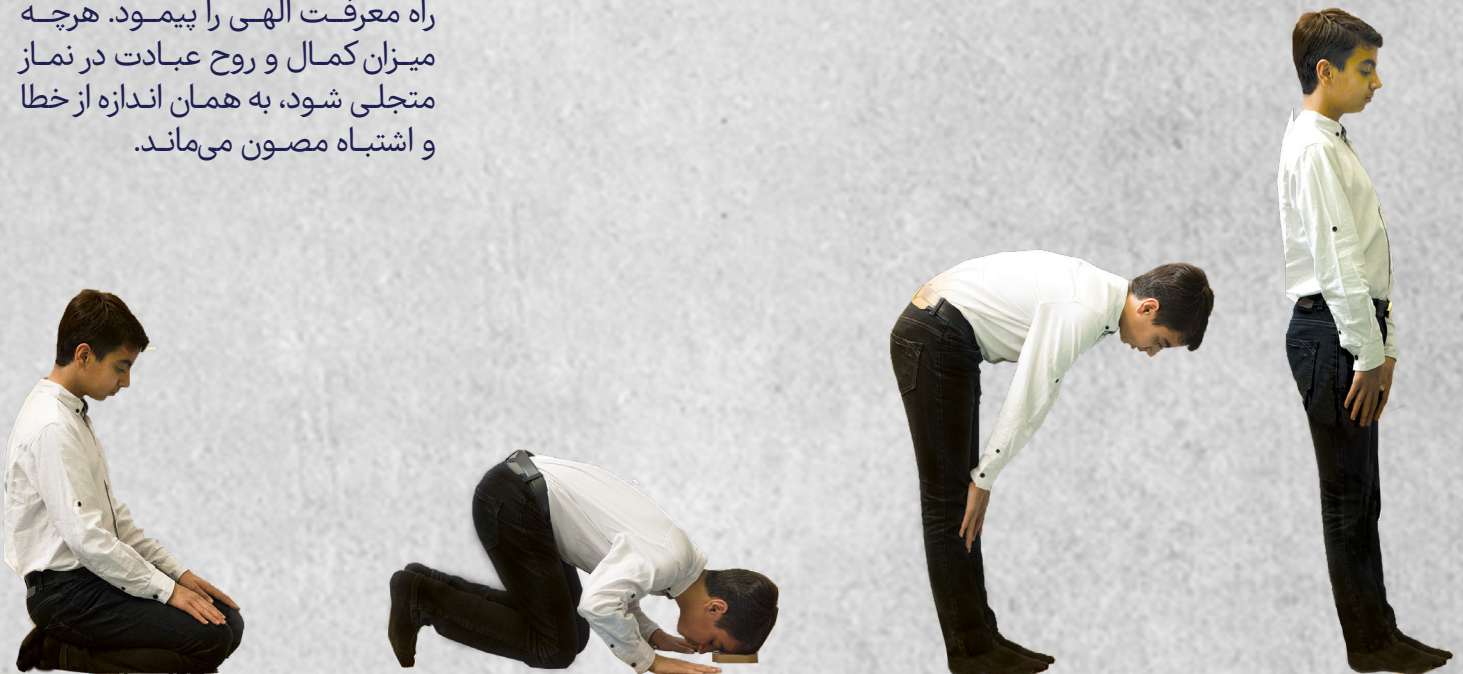
نماز از واجبات دین است که اسرار عمیق و آثار پربرکت فراوانی دارد. همانا نماز ریسمان محکمی است که آدمی را به ملکوت اعلا پیوند می‌دهد و تأثیر بسزایی در خودسازی دارد. نماز زنده‌کننده جان و صفابخش حیات جاودان است. پیامبر مکرم اسلام (ص) می‌فرمایند: «نماز نور چشم، محبوب و مطلوب من است.» [۲۴]

نمازی تأثیرگذار است که با خضوع، خشوع و توجه قلبی خوانده شود؛ چراکه این‌گونه خواندن روح نمازگزار را تا ملکوت ارتقا می‌دهد و او را به نور حق نزدیک‌تر می‌کند. سید احمد الحسن می‌فرماید: «شما در نماز می‌خواهی به‌سوی خدا عروج کنی و با او سبحان و متعال رویارو گردی؛ نماز معراج مؤمن است و عروج صورت نمی‌گیرد مگر با ارتقا به آسمان‌های هفت‌گانه.» [۲۵]

همچنین در کتاب توحید چنین می‌فرمایند: «نماز معراج مؤمن و تصویرکننده شیوه معرفت است، و گام‌های معرفت و حرکات و گفته‌ها و اذکار آن، تعبیر راه و روش معرفت است. حرکات نماز که از قیام شروع می‌شود و به رکوع و سپس به سجود می‌رسد، بیانگر معرفتی است که با دوری از انانیت همراه و همساز است: از قیامی که رویارویی است به رکوعی که نشانگر حدودی از فروتنی و دوری از منیت است، تا سجده‌ای که بیانگر درجه‌ای بالاتر از تذلل و خضوع و دور شدن از انانیت است. تأکید می‌کنم که فروتنی و خضوع، با زیاد شدن معرفت افزایش می‌یابد، همان‌طور که معرفت با فروتنی، فروتنی و خضوع زیاد می‌شود.» [۲۶]

نماز از جمله عوامل تأثیرگذار در کسب اخلاق صحیح در اسلام و بازدارنده از تباهی و از بین بردن غفلت است. خودسازی و تهذیب نفس با دور کردن آلودگی‌ها از نفس امکان‌پذیر است. خداوند در آیه ۴۵ سوره عنکبوت می‌فرماید: (اِنَّ مَا اَوْحٰى اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ) ([ای رسول ما] آنچه را که از کتاب [آسمانی قرآن] بر تو وحی شد [بر خلق] تلاوت کن و نماز را [که بزرگ عبادت خداست] به جای آر، که همانا نماز است که [اهل نماز را] از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر [و برتر از حدّ اندیشه خلق] است، و خدا به هر چه [برای خشنودی او و به یاد او] کنید آگاه است).

با تدبر در کلام سید احمد الحسن در بحث نماز، شناخت و معرفت الهی و چگونگی پیمودن این راه روشن می‌گردد. لذا با نمازی که خضوع و فروتنی در آن موج می‌زند می‌توان راه معرفت الهی را پیمود. هرچه میزان کمال و روح عبادت در نماز متجلی شود، به همان اندازه از خطا و اشتباه مصون می‌ماند.



روزه

سید احمد الحسن در بیان روزه این گونه می فرمایند: «روزه عبادتی است برای تزکیه نفس و علاوه بر تقوای الهی، توجه و اهتمام به امور فقرای مسلمین است... در روزه، حکمت تدبر و تفکر در احوال مسلمین است. در روزه، جهاد با نفس، شیطان، هوی و هوس و زینت دنیاست. در روزه، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا وجود دارد. در قلب مؤمن، رحمت برای مؤمنین و شدت و غلظت بر کافرین و منافقین وجود دارد.» [۳۰]

روزه راهی برای پرهیزکاری است. روزه ظلمت، خودخواهی و خودمحوری را مبدل به نورانیت، تواضع و ایثار می نماید. روزه از بهترین راه های تقویت اخلاص و اراده شخص و همچنین انس با معبود برای انجام عبادت است. حضرت زهرا (س) می فرمایند:

«خداوند روزه را برای تثبیت اخلاص (در دل مردم) واجب کرده است.» [۳۱]

روزه دار با خودداری از خواهش های نفسانی خود را در برابر آن محفوظ می دارد که این خود عاملی بر خودسازی و تزکیه نفس است.

روزهداری یکی از فرایض مهم دین اسلام است که در قرآن و روایات بر آن تأکید فراوان شده است. خداوند می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید). [۲۷]

خداوند هدف از روزه را تقوا بر شمرده است. روزه نه تنها سبب کسب تقوا می شود، بلکه با خودداری از خوردن، آشامیدن، پرهیز از شهوات و محرمات سبب تقویت اراده شخص بر دوری از خواهش های نفسانی شده که این خود عاملی بر خودسازی و تهذیب نفس به شمار می آید. امام صادق (ع) روزه را سپری در برابر آفت های دنیا می داند. [۲۸]

همچنین امام رضا (ع) می فرمایند:

«روزه گرفتن سبب شکسته شدن شهوت است.» [۲۹]

اثری که روزه داری بر انسان می گذارد، چشم پوشی از لذت های دنیایی است؛ چرا که با عمل خویش ثابت می کند می تواند نفس سرکش را رام عبادت و معنویت کند تا بر هوس ها و شهوات خود مسلط شود.



کم خوری

یکی از اثرات پرخوری، پرخواهی است. خواب زیاد انسان را در زمره غافلین قرار می‌دهد؛ زیرا انسان پرخواب اکثراً دچار کسالت و خواب‌آلودگی است و آن خضوع و خشوع را در انجام تکالیف الهی نخواهد داشت و حضور قلب از او گرفته می‌شود. پرهیز از پرخواهی سبب می‌شود زمانی بیشتری برای انجام تکالیف و اعمال عبادی داشته باشیم. کلام حضرت عیسی (ع) در این زمینه خالی از لطف نیست، ایشان می‌فرمایند:

«ای بنی اسرائیل، در خوردن زیاده‌روی نکنید که همانا محصول زیاد خوردن، بسیار خوابیدن است و هرکس بسیار بخوابد، نماز و عبادتش کم خواهد بود و آنگاه در زمره غافلان به شمار خواهد آمد.» [۳۵]

علاوه بر اثرات سوئی که پرخوری بر نفس و روح انسان دارد، سبب آشفتگی و دیدن خواب‌های پریشان نیز می‌شود. [۳۶]

بنابراین پرخوری مانعی بر تقوا، صفای دل، خواب آرام، حکمت و تقرب الهی می‌باشد. آدمی باید به آنچه می‌خورد آگاه باشد، زیرا خوراک یکی از نیازهای جسم بیولوژیکی انسان و تأمین‌کننده قوای بدنی اوست و حلال یا حرام بودن آن، تأثیر مستقیم بر نفس او می‌گذارد. همچنین بر میزان خوراکی که مصرف می‌کنیم باید دقیق باشیم. این که از پرخوری و شکم‌بارگی پرهیز کنیم، زیرا بنابر آنچه از کلام انبیا و اولیای الهی به ما رسیده، زیاده‌روی در خوردن مانعی بر صفای دل است که نورانیت آن را از بین می‌برد و انسان را از رسیدن به تقوای الهی باز می‌دارد.

مراقبت در بیشتر امور باید انجام گیرد. یکی از این مراقبت‌ها، مراقبت در خوردن و خوابیدن است؛ چرا که زیاده‌روی در این امورات سبب آن است که بیشترین توجه انسان به جسم و جهان ماده معطوف شود و او را از پرداختن به امورات معنوی دور سازد. امام صادق (ع) به ابوبصیر فرمودند:

«شکم در اثر پرخوری طغیان می‌کند. نزدیک‌ترین احوال بنده به خدا هنگامی است که شکمش خالی باشد و بدترین حالات وقتی است که شکمش پر باشد.» [۳۲]

پرخوری یکی از لذت‌های دنیوی است که اثری منفی در نفس انسان می‌گذارد. امام علی (ع) گرسنگی را بهترین کمک برای کنترل نفس و شکستن عادت‌های او می‌داند. [۳۳]

خداوند در شب معراج به پیامبر (ص) فرمود: «یا احمد! کاش شیرینی گرسنگی و سکوت و خلوت و آثار آنها را می‌چشیدی.» رسول خدا (ص) عرض کرد: «پروردگارا، فایده گرسنگی چیست؟» فرمود: «حکمت و حفظ قلب و تقرب به من و حزن دائم و کم‌خرجی و گفتار حق و بی‌باکی از این که در گشایش باشد یا در سختی.» [۳۴]

پرخوری نه تنها اثرات منفی بر سلامت انسان می‌گذارد، بلکه سبب اثراتی نامطلوب بر نفس و روح او نیز می‌شود. کسی که خواهان ارتقا باشد، باید بیشتر توجهش به نفس و راه‌های رسیدن به تزکیه و تهذیب آن باشد، نه توجه به جسم مادی! پرخوری یعنی رسیدگی هرچه بیشتر به جسم مادی که سبب می‌شود در سیر الی الله کم‌توان شویم؛ پس سالک باید در حد ضرورت و رفع نیاز غذا بخورد.



کم‌گویی

همان‌گونه که خوردن و خوابیدن به اندازه رفع نیاز بدن سبب دوری از تنبلی و قساوت قلب می‌شود، کم‌گویی و سکوت نیز وسیله‌ای مهم برای کنترل رفتار و کردار آدمی است. امام علی (ع) می‌فرماید:

«هنگامی که خدا صلاح بنده‌اش را بخواهد، قَلت کلام و قَلت طعام و قَلت خواب را به او الهام می‌کند.» [۳۸]

همانا هدف اصلی مؤمن، قدم گذاشتن در مسیر تکامل روحی و تقرب الهی است؛ لذا سعی بر آن دارد از کارهای لغو و بیهوده خود را دور سازد، زیرا این اعمال سبب دوری انسان از مقصد اصلی می‌شود. اصولاً یکی از نشانه‌های عاقل آن است که بی‌جهت سخن نمی‌گوید؛ چراکه سخن گفتن، بیان‌کننده میزان عقل آدمی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «نشانه عاقل، فکر کردن و نشانه فکر کردن، سکوت نمودن است.» [۳۹]

در اینجا مقصود از سکوت، سکوت مطلق نیست؛ بلکه منظور، سکوت از حرف‌ها و سخنان لغو و بیهوده است. پیامبر مکرم اسلام (ص) در خصوص سخن گفتن چنین می‌فرماید:

«از کثرت کلام پرهیز، مگر در ذکر خدا، زیرا زیاد حرف زدن جز ذکر خدا موجب قساوت قلب می‌شود و دورترین مردم به خدا، قلب تاریک است.» [۴۰]

سخنان بیهوده مانع از خودسازی است و نگهداری زبان، بهترین هدیه برای نفس است. سالک الی الله برای تهذیب نفسش باید به ذکر خدا مشغول شود و از سخنان لغو و بیهوده دوری گزیند، بلکه تنها به سخنان سنجیده اکتفا کند. یکی از خصوصیات سید احمد الحسن، کم‌سخنی ایشان است. شیخ جهاد اسدی در مورد ایشان چنین می‌گوید: «در حالت رضایت و خشم فقط حق می‌گوید؛ سکوتش از سخن گفتنش بیشتر است.» [۴۱]

کم‌گویی و گزیده‌گویی چون دُر

تا ز اندک تو جهان شود پُر [سعدی]

در بیان کم‌گویی، کم‌خوابی و پرهیز از پرخوری احادیث و روایات بسیاری وارد شده، اما بنا به اختصار به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

سید احمد الحسن در خصوص نیازهای دنیوی انسان و چگونگی برآوردن آنها چنین می‌فرماید:

«غذا آن چیزی است که شکاف‌های امیال دنیوی انسان را پر می‌کند؛ برای دهان غذایی است، برای عورت غذایی است، برای چشم غذایی است و برای گوش غذایی است. این غذا حد و قانونی دارد. خوردن غذای حلال برای کسب نیرویی که انسان به وسیله آن برپندگی خدا توانا شود، انسان را زنده می‌گرداند؛ زیرا این غذا از طریق ذکری که فرد با این غذا قوت ادای آن را به دست آورده است، باعث حیات روحش می‌شود. رفع نیاز شهوت عورت با حلال نیز همین‌گونه است. غذای مفید چشم، نگاه کردن به قرآن یا حجت الهی است و حتی نظر کردن به فرجام دشمنان خدا و عبرت گرفتن نیز انسان را زنده می‌گرداند. غذای سودمند گوش مثل استماع قرآن هم انسان را زنده می‌دارد. اما انسانی که بدون حساب مقدار یا کیفیت هر نوع غذایی را می‌خورد یا به هر وسیله‌ای هرچه که بخواهد بی‌هیچ ضابطه و قاعده‌ای، شهوت عورتش را هر کجا و هر وقت و با هر کس که اراده کند برطرف می‌سازد، یا بدون حساب و کتابی که خداوند خواهان آن است، به هر کس و هر چیز که دلش بخواهد نگاه می‌دوزد و به هرچه که تمایل دارد گوش می‌سپارد؛ این انسان با این غذایی که به دهان، عورت، چشم و گوش خود می‌دهد، خویشتن را به وادی هلاکت می‌اندازد. بنابراین غذا بدون در نظر گرفتن خداوند سبحان و متعال انسان را می‌کشد و هلاکت او را سبب می‌گردد؛ پس با غذا آدم می‌میرد.» [۳۷]

سید احمد الحسن انسان را به محافظت و دقت در آنچه به بدنش می‌رساند متوجه می‌سازد و آدمی را از آنچه که سبب به هلاکت انداختن نفسش می‌شود بر حذر می‌دارد. ایشان هر چیزی که در آن ذکر خدا باشد را سبب حیات روح و آنچه از ذکر و یاد خدا دور باشد را سبب نابودی و هلاکت انسان می‌دانند.

محاسبه

انجام اعمال عبادی نیازمند مراقبت است، چراکه در مسیر خودسازی اعمالی مورد پذیرش است که به نحو احسن و خالصانه برای خدا انجام گیرد؛ لذا بعد از مراقبت اعمال، به محاسبه آن می پردازیم. محاسبه یعنی رسیدگی شخصی به اعمال شبانه روز و سنجش اعمال نیک و بد. [۴۲]

امام صادق (ع) در روایتی به ابن جندب می فرماید: «ای پسر جندب، بر هر مسلمانی که ما را می شناسد، لازم است که در هر روز و شب، اعمالش را بر خود عرضه بدارد و از نفس خود حساب بکشد؛ اگر کار خوبی در آنها یافت، بر آن بیفزاید و اگر کار زشتی یافت، طلب بخشایش نماید تا در قیامت دچار رسوایی نگردد.» [۴۳]

محاسبه همان عملی است که ساعتی از شب را به کارها و اعمال روزانه اختصاص دهیم و آنها را بازبینی کنیم؛ اگر عملی نیک انجام داده باشیم شکر خداوند را به جا آوریم و از خداوند منان طلب توفیق هرچه بیشتر آن را بخواهیم، و اگر عملی خطا از ما سر بزند، نفس خویش را نهیب زده و آن را مواخذه کنیم؛ زیرا حسابرسی روزانه سبب می شود خود را آماده حسابرسی قیامت کنیم. یعنی تمام تلاشمان پاکی نفوس و ارتقای روحمان باشد تا مبادا در ورطه نابودی قرار بگیرد!



نتیجه گیری

خودشناسی و رسیدن به مرحله خودسازی بسیار حائز اهمیت است. همان طور که بیان شد، اولین گام در این مسیر شناخت خود و عارف به نفس خود شدن است؛ این که توانایی، استعداد و موهبت های خود را بشناسیم و درصدد بهبود یا رفع نقص آن برآییم. بعد از خودشناسی می توان به خودسازی پرداخت. عوامل بسیاری در خودسازی مؤثرند که همگی آنها، در صورتی که ظاهری باشد و سبب ارتقای نفس نشود، هیچ سودی به حال افراد ندارد. عملی مهم و تأثیرگذار است که به دور از منیت باشد.

دلی که جایگاه امور دنیاست و جز ماده را نمی بیند، کجا می تواند انوار الهی را درک کند و به شناخت و معرفت خداوند برسد؟! باید درصدد دوری از دنیا و ظواهر فریبنده آن باشیم!

باید قلب هایمان را با یاد خدا جلا دهیم!

باید عیوب خویش را برطرف کنیم!

باید نفسمان را از صفات پست و نکوهیده یا همان سربازان جهل پاک کنیم!

باید به سربازان عقل مزین شویم؛ چراکه رضایت خداوند و حجت هایش در گرو شناخت و کسب سربازان عقل است.

هدف نهایی از خودسازی، سیروسلوک در مسیر الهی است و برای پیمودن این مسیر باید منیت را از نفسمان بزداییم. اگر ما انسان ها تمامی راه های سیر الی الله و خودسازی را بپیماییم، اما در وجودمان ذره ای منیت باشد، همان منیت سبب سقوط ما می شود؛ زیرا نفس با خودخواهی اش تباهی و فلاکت انسان را رقم می زند.

برای خودسازی باید منیت را از وجودمان دور کنیم و طاعات و عباداتمان جز برای خدا و خالصانه به درگاه او نباشد. باید در چگونگی اعمال نهایت مراقبت را داشته باشیم؛ چراکه این راه هدف آماج حربه های شیطان، چه دنیا، چه نفس و چه هر دو، قرار گرفته است و با ایجاد وسوسه، نفس آدمی را به سوی خود می کشاند. نفسی که در برابر خداوند بدون حیا فریاد برمی آورد تا ثابت کند در برابر خدا وجود دارد.

پس این گونه باشیم:

ز هر چه غیر او استغفرالله

منابع:

- [۱] مجلسی، بحارالانوار، مناجات‌های پانزده‌گانه امام سجاد(ع)، مناجات اول، ج ۹۴، ص ۱۴۲، «مناجات التائبین».
- [۲] آیه ۵۲ و همچنین ۶۱ و ۹۰ سوره هود.
- [۳] سید احمد الحسن، خطبه موحده، ۲۰۰۸.
- [۴] ویکی شیعه،



- [۵] دعای ۳۱ صحیفه سجادیه.
- [۶] ویکی شیعه،



- [۷] سید محمد حسین، رساله لب الباب فی سیر و سلوک اولی الالباب.
- [۸] آیه ۱۴ سوره علق.
- [۹] آیه ۱۸ سوره حشر.
- [۱۰] آیه ۲۱ سوره فصلت.
- [۱۱] آیه ۸۹ سوره نحل.
- [۱۲] دیکشنری آبادیس.
- [۱۳] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۳، پرسش ۲۳۲.
- [۱۴] مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
- [۱۵] میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۱.
- [۱۶] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، پرسش ۱۰۷.
- [۱۷] آیه ۵۳ سوره فصلت.
- [۱۸] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۳، پرسش ۱۰۷.
- [۱۹] سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۵، سؤال ۴۰۹.
- [۲۰] همان، ج ۶، پرسش ۵۵۳.
- [۲۱] مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۵.
- [۲۲] تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۲، ص ۲۴۱.

[۲۳] آیه ۲۸ سوره رعد.

[۲۴] مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۴.

[۲۵] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۲، سؤال ۳۳.

[۲۶] سید احمد الحسن، تفسیر سوره توحید، مبحث نماز و توحید.

[۲۷] آیه ۱۸۳ سوره بقره.

[۲۸] میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۶۵.

[۲۹] وسائل الشیعه، کتاب الصوم، باب ۱، ابواب وجوب الصوم، ج ۳.

[۳۰] سید احمد الحسن، سرگردانی یا راه به‌سوی خدا، ص ۹۱.

۹۵.

[۳۱] مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۸.

[۳۲] حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۰۵.

[۳۳] میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

[۳۴] ارشاد القلوب، ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۲، حدیث ۶.

[۳۵] حلی، وزام بن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر و نزهة الناظرین، ص ۳۸.

[۳۶] غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲۶۳۸.

[۳۷] در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸، انتشارات انصار امام مهدی(ع).

[۳۸] نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۱۳.

[۳۹] مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۰.

[۴۰] مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۰.

[۴۱] نرم‌افزار جامع المهدیون، بخش مقالات، مبحث اخلاق و رفتار سید احمد الحسن.

[۴۲] ویکی شیعه،



[۴۳] مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۷۹.

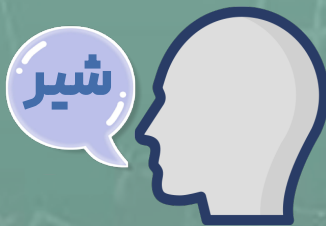
پی‌آواز حقیقت بدویم

قسمت یازدهم: صورت و معنا

به قلم مجتبی‌انصاری

مولوی در حکایت مرد بقال و طوطی می‌گوید:
 «کارپاکان را قیاس از خود مگیر
 گرچه ماند در نبشتن شیر و شیر
 آن یکی شیراست اندر بادیه
 و آن یکی شیراست اندر بادیه*
 آن یکی شیراست که آن آدم بخورد
 و آن دگر شیراست که آن آدم دَرَد» [۱]

در این ابیات، شیر کدام شیراست؟ بادیه کدام بادی؟
 و فاعل و مفعول در «خوردن» کدام است؟



در قسمت‌های پیشین، اندکی دربارهٔ منطق ارسطویی و منطق جدید صحبت کردیم. یکی از تفاوت‌های منطق جدید با منطق ارسطویی، جدا کردن شکل ظاهری گزاره‌ها از معانی آنهاست. در منطق جدید، برای کلمات معنای ذاتی، ثابت یا اصلی در نظر گرفته نمی‌شود؛ بلکه نسبت دادن معنا به واژه‌ها در ذهن انجام می‌شود. بنابراین معنای یک کلام ممکن است در ذهن یک فرد با فرد دیگر متفاوت باشد.

از سوی دیگر، کلمات در ساختارهای زبانی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و عبارات و جملات را می‌سازند. بنابراین ممکن است افراد مختلف، معانی متفاوتی را به عناصر سازندهٔ جملات نسبت دهند و فهم و برداشت‌های متفاوتی از یک کلمه، عبارت، جمله یا متن داشته باشند.

برای مثال، این جمله را در نظر بگیرید: «ماه به‌دنبال خورشید آمد.» امروزه می‌دانیم که خورشید و ماه دو جرم آسمانی هستند که هرکدام در مدار خود در گردش‌اند. بنابراین جملهٔ مذکور از منظر ما یک جملهٔ بی‌معنی و نادرست تلقی می‌شود. اکنون مردمی را تصور کنید که به پادشاه سرزمین خود، خورشید می‌گویند و ولیعهد او را ماه می‌نامند. به این ترتیب، جملهٔ مذکور نه فقط بی‌معنی و نادرست نیست، بلکه در آن سرزمین کاملاً با معنی و درست است.

تفاوت در فهم معانی واژه‌ها و جملات در زبان‌های مختلف و حتی در گویش‌های محلی یک زبان مشهود است. با این حال، در یک زبان نیز کلمات یا آواهایی وجود دارند که در معانی متفاوتی به کار می‌روند. برای مثال، در زبان فارسی، آرایهٔ ایهام وجود دارد که شاعر یا نویسنده از جملاتی استفاده می‌کند که دارای معانی متفاوت است.

همچنین در غزل ۳۰۷ از غزلیات حزین لاهیجی می خوانیم:

«امشب صدای تیشه از بیستون نیامد
شاید به خواب شیرین، فرهاد رفته باشد»

واژه، عبارت، جمله



سه معنی متفاوت از مصرع دوم این شعر قابل فهم است:

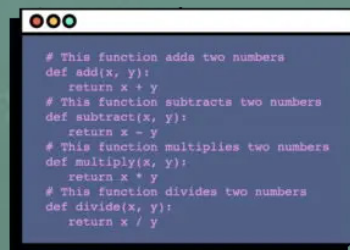
۱. فرهاد به خوابی لذت بخش فرو رفته.
 ۲. فرهاد خواب معشوقه اش شیرین را می بیند.
 ۳. شیرین خواب می بیند و فرهاد می خواهد که در این رؤیا حضور داشته باشد.
- قصد نداریم در این مجال درباره آرایه های ادبی گفت و گو کنیم. این مثال ها آورده شد تا نشان داده شود که ممکن است گوینده عامدانه سخن خود را چندپهلوی بگوید، به طوری که معانی مختلف از آن به دست آید. این روش در متون ادبی رایج است. اگر گوینده مخاطب خاص داشته باشد و بخواهد سخن را رمزگونه بیان کند، باز هم این روش قابل استفاده است.

اما در گفت و گوی علمی، وجود ابهام باعث برداشت های نادرست، سوء تفاهم و نرسیدن به منظور گوینده می شود.

اگر هرکس اجازه داشته باشد برداشت و فهم متفاوتی از کلمات و جملات وضع کند، دیگر چه تضمینی وجود دارد که در مورد آن به تفاهم (فهم مشترک) برسیم؟

این سؤال یک سؤال چالشی است. هرکس براساس فهم خود می تواند به آن پاسخ دهد. بعضی از افراد خود را محور جهان می پندارند و از دیگران انتظار دارند که با فهم آنها همسو شوند. بعضی دیگر نسل های گذشته را مبنا قرار می دهند و بعضی برداشت های زبان شناسان را ملاک فهم مشترک قرار می دهند. در هر حال، این فرض که همه مردم فهم یکسانی از واژه ها دارند (یا باید داشته باشند) منجر به مجموعه ای از خطاهای شناختی می شود.

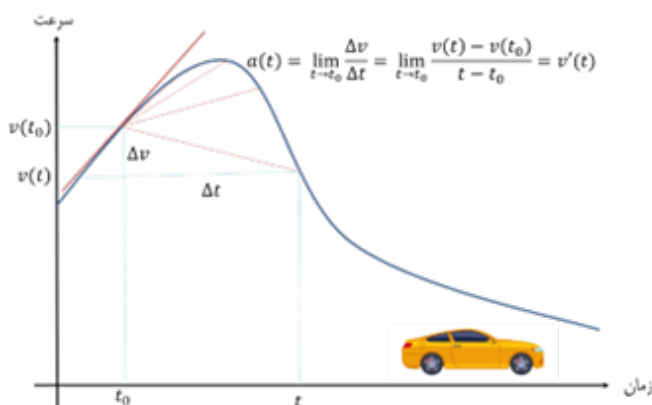
داشتن فهم درست از کلمات و جملات در مباحثی مثل برنامه نویسی کامپیوتر بسیار اهمیت دارد. اگر کامپیوتر معنای جملاتی که برنامه نویس برایش نوشته است را نفهمد، به سرعت از برنامه نویس خود انتقام می گیرد؛ یعنی یا کامپیوتر خطا می دهد یا چیزی را اجرا می کند که با منظور برنامه نویس متفاوت است. به همین دلیل، زبان های برنامه نویسی طراحی شده اند که ابهام نداشته باشند و کامپیوترها بتوانند آن ها را بفهمند و اجرا کنند.



در سایر علوم مختلف نیز وجود یک زبان مشترک ضروری است. در این زمینه می‌توان ریاضیات را پیشرو دانست. در ریاضیات، نمادها، علائم و عملگرها جایگزین کلمات و جملات شدند. به این ترتیب، زبانی نمادین برای ریاضیات صورت‌بندی شد و در عمل، صورت عبارت‌های ریاضی از معنای آن جدا شد. مشابه همین کار در منطق جدید نیز انجام شده است. از این‌رو، برای منطق جدید از عناوین «منطق ریاضی» و «منطق صوری» [۲] نیز استفاده می‌شود.

بیان جملات به صورت ریاضی، از یک سو باعث جلوگیری از ابهامات و مغالطات ساختاری می‌شود و از سوی دیگر اجازه می‌دهد تا عبارت‌ها و جملات به شکل‌های مختلفی به مصادیق واقعی متناظر شوند. به این عمل (تناظر برقرار کردن بین جملات و اشیاء واقعی) تعبیرکردن (Interpretation) گفته می‌شود. [۳] به این ترتیب، می‌توان واژه‌های یک زبان را به اشیاء مختلف تعبیرکرد و معانی متفاوتی برای جملات به دست آورد.

وجود تعبیر و معانی مختلف از جملات ریاضی نه تنها نقطه ضعف ریاضیات محسوب نمی‌شود، بلکه این موضوع به یکی از نقاط قوت این علم تبدیل شده است. برای مثال، مفهوم حد و مشتق به مفهوم امروزی آن توسط نیوتن (فیزیکدان) و لایبنیتز در ریاضیات توسعه یافت. [۴] نیوتن می‌خواست تغییرات لحظه‌ای حرکت را بررسی کند، لذا زمان را به قطعات کوچک و کوچک‌تر تقسیم کرد تا آنجا که میزان سرعت و تغییرات سرعت یک متحرک را در یک لحظه خاص به دست بیاورد. به این ترتیب، مفهوم مشتق شکل گرفت. لذا در تعبیر نیوتنی، مشتق به معنی تغییرات سرعت (یعنی شتاب) یک جسم در حال حرکت است. اما امروز،





$$S = 2\pi r^2 + 2\pi rh \quad V = \pi r^2 h \quad x = \frac{h}{r} = ?$$

$$f(x) = \frac{V}{S} = \frac{\pi r^2 h}{2\pi r(r+h)} = \frac{rh}{2(r+h)} = \frac{1}{2\left(\frac{r}{h} + \frac{h}{r}\right)}$$

$$= \frac{1}{2\left(\frac{r}{h} + \frac{h}{r}\right)} = \frac{1}{2\left(\frac{1}{x} + x\right)} = \frac{x}{2(x^2 + 1)}$$

$$\Rightarrow f'(x) = \frac{x^2 + 1 - 2x^2}{2(x^2 + 1)^2} = \frac{1 - x^2}{2(x^2 + 1)^2}$$

$$\Rightarrow f'(x_{\max}) = 0 \Rightarrow 1 - x_{\max}^2 = 0 \Rightarrow x_{\max}^2 = 1$$

$$\Rightarrow \begin{cases} x_{\max} = +1 \checkmark \\ x_{\max} = -1 \times \end{cases} \Rightarrow \frac{h}{r} = 1 \Rightarrow h = r$$

برای بهینه‌سازی اشکال هندسی از مشتق استفاده می‌کنیم. به بیان دیگر، تعبیر متفاوتی از مفهوم مشتق ارائه می‌کنیم؛ تعبیری که هیچ ارتباطی با مفهوم حرکت و سرعت لحظه‌ای ندارد، بلکه به ابعاد بهینه در یک شکل هندسی مرتبط است.

ارائه تعبیر فیزیکی، اقتصادی، زیست‌شناسی و ... از مفاهیم ریاضی مانند اعداد، نمودارها، گرافها و ... باعث شده است که جملات انتزاعی ریاضی در علوم مختلف کاربردی داشته باشد. البته باید توجه داشت که بخش مهمی از این کاربرد مدیون تفکیک صورت جملات ریاضی از معانی آنها است.

در سایر علوم نیز، اگر بین صورت‌بندی جملات و معانی آنها تفکیک قائل شویم، به این نتیجه خواهیم رسید که جملات می‌توانند به شکل‌های مختلف تعبیر شوند و معانی مختلفی به خود بگیرند. لذا یک گزاره واحد در یک تعبیر، گزاره‌ای درست است و در تعبیری دیگر، گزاره‌ای نادرست. به بیان دیگر، تقسیم گزاره‌ها به گزاره‌های درست و نادرست، پس از تعبیر کردن آنها معنا پیدا می‌کند و درستی و نادرستی گزاره‌ها در صورت ظاهری آنها نیست.

شکل ظاهری جملات و مطالب، مستقل از این که چگونه بیان می‌شود، «صورت» نامیده می‌شود و مفاهیم و مصادیقی که به این شکل ظاهری نسبت داده می‌شوند، «معنا» نامیده می‌شوند. تفکیک بین صورت و معنا در موضوعات دیگری همچون موضوعات هنری نیز مطرح است. یک نقاشی که با رنگ‌ها و خطوط کشیده شده است، یک موسیقی که با نت‌ها نوشته می‌شود و با سازهای مختلف اجرا می‌شود و یا سکانس‌هایی که در یک فیلم به تصویر کشیده شده است، همگی صورت‌های ظاهری هستند. مقصود هنرمند از ارائه این صورت ظاهری، رساندن معنایی است که در ذهن خود دارد. هرچند که باز هم ممکن است با این صورت‌ها، آن معانی به‌طور کامل به مخاطب منتقل نشود.



منابع:

[۱] مولوی، محمد جلال‌الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول. در حاشیه چاپ نیکلسون ذکر شده که: «در برخی نسخ (ق، ل، ن) دو بیت تکراری با «بادیه» آمده که احتمالاً از افزوده‌های بعدی کاتبان است.» در تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر (تهران، ۱۳۳۳)، دفتر اول، ابیات ۲۶۳۵ تا ۲۶۳۸ دقیقاً همانند نیکلسون است. او هم این دو بیت «بادیه» را در پاورقی ذکر می‌کند، نه در متن اصلی، و می‌نویسد: «در بعض نسخ ابیات زیر آمده است... اما در نسخ معتبر کهن نیامده است.»



[۲]



[۳]



[۴]

خلافت؛ منصب خداوند یا انتخاب مردم؟

مجری: دکتر علاء سالم

اراده الهی، همان طور که خلفای خداوند بیان کرده اند، چنین است که خداوند سبحان و متعال مردی را منصوب می کند و خلفای او این فرد را معرفی می کنند. این مرد در هر زمان مردم را به سوی خداوند هدایت می کند و زمین هیچ گاه از وجود او خالی نمی ماند.



آیه قرآن به صراحت بیان می‌کند که این شامل تمام اقوام می‌شود: «برای هر قومی هدایتگری است.» همه شما در علم اصول خوانده‌اید که الفاظی وجود دارند که به صراحت عموم و کلیت را می‌رسانند. نه این که ظهور در عموم داشته باشند، خیر، بلکه به صراحت عموم و کلیت را می‌رسانند. الفاظی که عموم و کلیت را می‌رسانند عبارت‌اند از: «کل»، «جميع» و مانند آنها. بنابراین

این آیه عام و کلی است و به روشنی شمول و عمومیت را می‌رساند.

حال، کسی که می‌خواهد این آیه را تخصیص دهد - یعنی بگوید: بله، پس از محمد (ص)، اقوامی وجود دارند که این آیه شامل آنها نمی‌شود - چنین کسی باید دلیلی بیاورد که این آیه کلی را به این شکل تخصیص و استثنا بزند. این دلیل باید به صورت محکم، قطعی و صریح بر تخصیص دلالت داشته باشد. اما کجا چنین دلیلی وجود دارد؟! روشن شد؟

علاوه بر این، دلیلی که ارائه می‌شود نه تنها باید دلیل شرعی را تخصیص دهد، بلکه باید بتواند دلیل عقلی را هم تخصیص دهد. واضح است؟

دلایل عقلی نیز بر استخلاف و استمرار خلافت الهی از روز نخست تا آخرین روز دلالت دارند. حال، کسی که بخواهد اقوام پس از رسول خدا را از این اصل کلی استثنا کند، مثلاً باید ثابت کند که انتخاب خلیفه از سوی مردم نیز موافق رحمت خداوند است، چون [ما ثابت می‌کنیم] استخلاف الهی و انتخاب خلیفه از سوی خداوند موافق رحمت است. او باید توانایی اثبات این را داشته باشد. همچنین استخلاف الهی موافق با حکمت است. و این فرد باید بتواند ثابت کند که انتصاب مردم به دست مردم نیز با حکمت خداوند موافقت و سازگاری دارد. از کجا می‌خواهد چنین دلیلی بیاورد؟

نتیجه امروز در برابر خلائق کاملاً روشن است. اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان! این همان نتیجه‌ای است که از دوری مردم از منهج الهی حاصل شده است.



کسی که می‌خواهد از این اصل الهی دست بردارد - اصلی که هم با عقل و هم با نقل، روشن و اثبات شده است، چنان که از متون تورات، انجیل، قرآن و روایات نشان داده شد - حال، کسی که می‌خواهد از این اصل الهی دست بردارد و چیزی جدید را وارد دین خدا کند و بگوید پس از محمد (ص)، مسئله تغییر کرده و این مردم هستند که [حاکم را] منصوب می‌کنند، از طریق شوراها، مجالس اهل حل و عقد، مجالس بزرگان، یا از طریق غلبه و تسلط [همچون روایتی که درباره عراق آخرالزمان می‌فرماید: هرکس برکاری چیره شود آن را انجام می‌دهد] تمامی این‌ها انحراف از امر الهی است. کسی که می‌خواهد از روش الهی عدول کند و به چنین روش‌هایی روی بیاورد، باید دلیلی قطعی ارائه دهد که بگوید: «بله، از آدم تا محمد (ص)، امر همان‌طور بود که شما می‌گویید، اما پس از محمد، مسئله تغییر کرد.» این تغییر بر چه اساسی صورت گرفته است؟ به چه دلیلی؟ به کدام نص تکیه کرده‌اید؟ به کدام دلیل بدیهی عقلی استناد کرده‌اید؟

همان‌طور که پیروان روش الهی، دلایلی از قرآن، تورات، انجیل و روایات، و همچنین دلیل بدیهی عقلی ارائه می‌دهند. بنابراین کسی که می‌گوید این سنت الهی پس از رسول خدا (ص) تغییر کرده است، باید برای این که خداوند به فرد دیگری هم چنین اذن و اجازه و حقی داده است، دلیلی قطعی بیاورد.

این دلیل نیز باید چنان محکم باشد که بتواند نصوص پیشین را تخصیص دهد. برای مثال، آیات و روایاتی که می‌گویند: «برای هر قومی هدایتگری است.» آیا در زمان آدم (ع) قومی وجود داشت یا نه؟ بله، وجود داشت. و همین‌طور تا آخرین روز روی این زمین، اقوامی وجود دارند.



فارس شجاع، پیش از وداع شریک دعایش باش

مواضع (یا موقعیت‌های) دعا از جمله مواردی است که ایشان تأکید کرد: «دعا بین اذان و اقامه مستجاب می‌شود.» بنابراین، بین اذان و پیش از اقامه - حتی اگر یک دقیقه باشد - دعا کنید. مؤمنان بهترین دعا را دعا برای صاحب‌الامر دانسته‌اند. خدایا، برای ولی‌ات، حجت‌بن الحسن، ولی، حافظ، پیشوا، ناصر، راهنما، و دیده‌بان باش.

این شش صفتی که برای صاحب عصر (ع) در دعا بر زبان می‌آوری، فضل و برکتش به خودت بازمی‌گردد و نصیب خودت خواهد شد. در روایات ما آمده است که امام مهدی (ع) هیچ دعایی را که مؤمنی برای او کند، بی‌پاسخ نمی‌گذارد؛ بلکه آن را با اجابتی برای همان مؤمن بازمی‌گرداند. گویی فرشتگان خطاب به او می‌گویند: این [برکت] شامل حال تو نیز می‌شود: «ولی، حافظ، پیشوا، ناصر، راهنما، و دیده‌بان.»

بدین ترتیب، هرگاه با این شش صفت برای صاحب عصر و زمان دعا می‌کنی، در حقیقت در دعای امام برای خودت نیز شریک می‌شوی. این موقعیت دعا کردن بین اذان و اقامه است. سید حسن الحامی (اعلی الله مقامه)

